

نخستین تجاوز به حریم دانشگاه: مروری بر پرونده ۱۶ آذر ۱۳۳۲

شایا شهبوق

نیروهای نظامی در دانشگاه شدند. هر دسته مسلح از «گارد جانباز» به دور دانشکده ای حلقه زده و فضای دانشگاه را وحشت آور جلوه می دادند. نظامیان مسلح به داخل دانشکده فنی وارد شده و دانشجویان را به بهانه تمسخر سربازان گارد، از سر کلاس بیرون کشیده و زیر مشت و لگد گرفتند. ناگهان زنگ دانشکده فنی به صدا در آید و دانشجویان سراسیمه از کلاس ها خارج شدند. لحظه ها وقایع را رقم زدند: فرار دانشجویان به سمت درهای خروجی دانشگاه ... شعارهای پراکنده ... صدای رگبار گلوله و در نهایت آنچه ماند؛ خونابه جاری بر روی سنگفرش و چند دانشجوی مجروح که کسی جسارت نزدیک شدن به آن ها را نداشت.

روز بعد دانشگاه تعطیل بود و کسی بر سر کلاس حاضر نشد. اعلام شد که ۲۵ دانشجو به جزیره خارک تبعید خواهند شد و چند نفر دانشجوی کشته شده اند. پزشکی قانونی علت فوت دانشجویان را اعلام می کند:

۱- مصطفی بزرگ نیا، دانشجوی دانشکده فنی، بر اثر یک گلوله که از طرف راست قفسه سینه وارد شده و از زیر بغل چپ او خارج گردیده، فوت کرده است. بر اثر این گلوله، استخوان بازوی وی به کلی خورد شده و خون ریزی زیاد باعث مرگ وی گردیده است. بر پشت شانه راست مقتول نیز اثر زخم سر نیزه دیده می شد که تا ۱۵ سانتی متر زیر پوست فرو رفته بود.

۲- حسین شریعت رضوی، دانشجوی مقتول دیگر، فقط به علت زخم سر نیزه فوت کرده است، سر نیزه استخوان ران راست وی را به کلی خرد کرده و شریان ها را پاره نموده و در نتیجه خون ریزی زیاد، مجروح در گذشته است. یک گلوله نیز به دست راست وی اصابت کرده که جلدی بوده و نمی توانسته باعث مرگ باشد.

۳- مقتول دیگر، احمد قندچی نام دارد و به علت اصابت گلوله ای که وارد شکم وی گردیده و احشای داخلی را پاره نموده، در گذشته است. دو روز پس از شانزدهم آذر، هیأت مأمور تحقیقات حادثه دانشگاه، گزارشی منتشر می کند که در آن نیروهای نظامی در موضع مدافع نشان داده شده بودند و به تلویح، مسؤولان دانشگاه و دانشجویان را مسبب حادثه قلمداد می کند. هم زمان، سرلشکر مزینی به نمایندگی از طرف شاه در دانشکده فنی حاضر شد و از این واقعه ابراز تأسف کرد. روز نوزدهم آذر ماه، دولت اعلامیه ای منتشر می کند. در این اطلاعیه آمده است:

از سال ۱۳۳۰ با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، به تدریج موازنه پایگاه اجتماعی تشکل های سیاسی در دانشگاه دستخوش تغییر شد. این امر با اختلاف حزب توده با دکتر مصدق بر سر برنامه «موازنه منفی» و ملی کردن صنعت نفت آشکارتر شد و بخشی از پایگاه دانشجویی حزب توده در دانشگاه، به سمت احزاب طرفدار جبهه ملی سوق پیدا کرد. عکس العمل منفعل حزب توده نیز در مقابل کودتای ۲۸ مرداد بر سرعت این تغییر گرایش در دانشگاه فزونی بخشید و به مبارزات دانشجویی پس از کودتا، با در نظر گرفتن شرایط خفقان حاکم بر جامعه، رنگ و بویی دیگر داد.

دانشگاه تهران، پس از بازگشایی، همه روزه شاهد تظاهرات پراکنده ای بود که به طرفداری از دکتر مصدق و مخالفت با دولت کودتا بر پا می شد.

حاکمیت در صدد بازگرداندن اوضاع به حالت عادی، صدای اعتراض دانشگاه را که به تدریج در حال پیوستن به مخالفت های بازاریان بود، بسیار هزینه بر می دید. ماه آذر، برای دولت کودتا، ماه دیپلماسی و از سرگیری روابط با دولت های قدرتمند غرب بود. ابتدا باید سفارت انگلستان باز گشایی و سپس از معاون رییس جمهور وقت ایالات متحده پذیرایی می شد.

تمامی این شرایط، واقعه دردناکی را رقم زد که نقطه عطفی شد در حرکت های دانشجویی ایران. روز شانزدهم آذر ۱۳۳۲ آغازی است بر جدی تر شدن مبارزات سیاسی دانشجویان ایرانی.

روز بیستم آذر ۳۲ نیکسون، معاون آیزنهاور در دانشکده حقوق دانشگاه تهران حاضر شد تا دکترای افتخاری خود را دریافت نماید. وی در تالار دانشکده حقوق، پس از دریافت دکترای افتخاری،

سخنرانی کرد: «... بدبختانه در چنین اوضاع بین المللی، وظیفه حفظ دنیای قرین با صلح و آرامش، به نحوی که شما و ما میل داریم، چندان آسان نیست. انجام موفقیت آمیز آن، لزوم مساعی مبنی بر همکاری است که باید از طرف همه آن هایی که مایلند آزاد بمانند یا آزادی خود را به دست آورند، مبذول شود. ما نباید بگذاریم که این کوشش ها از طرف نیروهایی که تخم نفاق و بدنامی می پروراند تضعیف شود یا بسط احساسات حسد آمیز، مردم آزاد دنیا را دستخوش خطرات بی پایان کند...»

چهار روز پیش از این مراسم، شاید چند قدم بالاتر از محل سخنرانی نیکسون، واقعه ای روی داد که بهترین گواه بر وجود همکاری مورد نظر معاون رییس جمهور آمریکا بود. صبح روز ۱۶ آذر، دانشجویان دانشگاه تهران به هنگام حضور در دانشگاه متوجه حضور بی سابقه

«دولت از واقعه غیر منتظره ای که روز دوشنبه در دانشگاه تهران پیش آمد، متأسف و متأثر می باشد و دستور داده است، مرتکبین و محرکین حقیقی این واقعه را معلوم و تحت تعقیب قرار دهند. دانشجویان که فرزندان گرامی ما هستند به خوبی می دانند که دانشگاه محیطی منزه برای ملت ایران می باشد، ولی متأسفانه عده ای بی وطن که همه چیز ما را می خواهند بر باد دهند و برای ما نه دانشگاه باقی بگذارند، نه دانشجوی؛ در این مکان رخنه کرده و آن جا را سنگر تظاهرات خیانت آمیز قرار داده و به سربازان، یعنی برادران شما که شب و روز همه چیز را بر خود حرام نموده اند تا آسایش شما را به قیمت جان خود تأمین نمایند، حمله می نمایند ... بدین وسیله به اطلاع آن عده معدود می رساند که با کمال قدرت از اقدامات مضره آن ها جلوگیری و دانشگاه را محیطی آرام و آماده برای تحصیل و تربیت مردان آینده ایران خواهد نمود.»

به زودی برخورد دولت با عاملان این جنایت مشخص شد. در اخبار رسمی آمده بود که آقای دکتر عابدینی، معاون دانشکده فنی، به دلیل به صدا در آوردن بی جهت زنگ دانشکده، مسؤول این واقعه شناخته شده و در بازداشت است. از سوی دیگر، نهضت مقاومت ملی نیز در نشریه «راه مصدق» سندی را منتشر می کند که نشان از چگونگی برخورد قاطعانه دولت وقت با عوامل این واقعه دارد. «راه مصدق» نامه ای را منتشر می کند که طی آن، افراد «گارد جانباز» پاداش گرفتند و سه نفر از آن ها ارتقای درجه یافتند.

بسیست و یکم آذر، سرتیپ جهانیان، معاون وزیر کشور در مصاحبه ای مدعی می شود که دانشجویان برای گرفتن اسلحه سربازان به آن ها حمله کردند و سربازان ناچار به تیراندازی به سوی آن ها شدند. روزهای آینده، دانشجویان و احزاب به تدریج در حال انجام تدارک مراسم دانشجویان کشته شده بودند و کلاس های دانشگاه نیز تعطیل بود و به طور مداوم در دانشگاه تهران و هنر سرای عالی تظاهرات صورت می گرفت. از سوی دیگر، دولت کودتا نیز برای جلوگیری از گسترده شدن مراسم شب هفت، تمام تلاش خود را به کار می بست. روز بیست و چهارم آذر اطلاعیه ای به این مضمون در سطح شهر منتشر شد:

«چون امروز قبل از ظهر، و بعد از ظهر ممکن است عده ای خائن و بی وطن از افراد حزب منحل توده به نام حزب زحمتکشان ملت ایران با نوار سیاه در بازار و خیابان های دروازه قزوین، گمرک، سی متری، اسلامبول و منوچهری دست به تظاهراتی زده و دوازده نفر از نمایندگان توده ای ها و بازاری ها شب به منزل آیت الله کاشانی بروند و احتمالاً عده ای از دبستان ها و دبیرستان ها را نیز با خود همراه سازند، لذا به عموم اولیای دانش آموزان و دانشجویان اطلاع داده می شود که از شرکت فرزندان خود در این تظاهرات خائنه جلوگیری

نمایند و چون دولت از نقشه های شوم عده ای معلوم الحال اطلاع کامل دارد، از کلیه اهالی نجیب پایتخت تقاضا می شود؛ از ساعت ۹ تا ۱۲ امروز در بازار و بعد از ظهر از ساعت ۵ تا ۷ در خیابان های دروازه قزوین، گمرک، سی متری، اسلامبول و منوچهری تجمع نکرده و رفت و آمد ننمایند، زیرا به قوای انتظامی دستور اکید داده شده که به وظایف قانونی خود عمل نمایند.» به هر حال جمعیت بسیار زیادی در امامزاده عبد الله برای بزرگداشت شهیدان ۱۶ آذر گرد هم آمدند و برادر قندچی و مهندس حاج قاسمعلی، به عنوان سخنرانان این مراسم صحبت کردند.

عظمت بزرگداشت ۱۶ آذر در امامزاده عبدالله، حاکمیت را به تکاپو انداخت تا به نحوی اوضاع را در دانشگاه ها آرام کند. شورای دانشگاه تهران نیز اعلامیه ای منتشر کرد در این اعلامیه، نکاتی را متذکر شد: «۱- حادثه اسف انگیز ۱۶ آذر ماه که در دانشکده فنی منجر به قتل سه تن از دانشجویان گردید، عموم دانشگاهیان را بسیار متأثر و جریان عادی تعلیم و تربیت را در دانشگاه چندین روز مختل ساخت و این وضع به هیچ وجه جنبه سیاسی نداشته است.

۲- دانشگاه چنان که مکرراً اعلام داشته است، از دخالت در امور سیاسی جداً احتراز دارد و حفظ بی طرفی را کماکان برای انجام وظیفه مقدس تعلیم و تربیت و تحقق و پیشرفت و ترقی این مؤسسه علمی، اصل مسلم و ضروری می داند.

۳- نظر به این که دولت صریحاً وعده کرده است مسببین واقعه ۱۶ آذر ماه را مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار دهد و برای حفظ انتظامات در دانشگاه، با موافقت دانشگاه ترتیب خاصی داده شود. بنابراین مقرر می شود که دانشکده ها و بیمارستان ها و سایر مؤسسات ضمیمه دانشگاه، فوراً جریان عادی کار خود را تعقیب نمایند و دانشجویان به وظایف تحصیل خود بپردازند.

ضمناً نظر به وضع غیر عادی، اعلام می شود که از تاریخ صدور این اعلامیه، سه روز غیبت از دانشگاه موجب اخراج از دانشگاه خواهد شد. پس از این اطلاعیه، برای تحدید استقلال دانشگاه، وزارت دفاع ملی اعلام کرد که برای برقراری نظم، گارد مخصوص از «افسران و مأموران تحصیل کرده» انتخاب و با نام گارد دانشگاه، به دانشگاه اعزام می کند. البته قرار شد این گارد زیر نظر رییس دانشگاه انجام وظیفه کند.

این خبر باعث شد تا شایعاتی مبنی بر ساخت بازداشتگاه ویژه دانشجویان، رواج پیدا کند که این شایعه به سرعت از سوی مسؤولان دانشگاه تکذیب شد.

پس از واقعه ۱۶ آذر، خفقان به وجود آمده در دانشگاه و فضای سیاسی کشور تا سال ها مانع از انجام مبارزات سیاسی محسوس در ایران شد. اما گسیل بی سابقه دانشجو به خارج از کشور در سال های پس از کودتا، سبب شد تا مبارزات دانشجویی دوباره به خارج از کشور منتقل شود.

تعامل جنبش دانشجویی با احزاب سیاسی ۱۳۲۰-۱۳۳۲

بهناز خسروی

پیش‌لرزه خسروی

"... بدون شک این واقعه غم‌انگیز نه فقط دوستان و آشنایان و خانواده‌های ماتم زده آنها را سخت متأثر ساخته است، بلکه هر کس دیشب روزنامه را ورق می‌زد و به این حادثه می‌رسید غرق تأثر و اندوه می‌شد و به آن کسانی نفرین می‌کرد که سبب و محرک اصلی این وقایع هستند و جوانان بی‌گناه را هدف گلوله قرار می‌دهند.

ممکن است غفلت و اشتباهی از ناحیه مأمورین انتظامی یا اولیای دانشگاه هنگام جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی روی داده باشد و شاید امکان پذیر بود که بدون قتل و خونریزی غائله دانشگاه را با حسن تدبیر خاموش ساخت، اما این را نیز باید در نظر گرفت که در چنین مواردی خونسردی از دست همه به در می‌رود و احساسات طوری غلیان می‌کند که چشم و گوش و هوش بشر چیزی درک نمی‌کند و لوله تفنگ سربازها در موقع جلوگیری از بروز خطر پیر و جوان و دوست و دشمن و بی‌گناه و باگناه را نمی‌شناسند.

باری با کمال تأسف این پیشامد دیروز روی داد و ما برای جلوگیری از نظایر این واقعه شوم ضروری می‌دانیم دانشجویان عزیز و خوانندگان محترم را به نقص بزرگی که در دانشگاه و مدارس ما وجود دارد، متوجه سازیم. این نقص آلوده شدن جوانان بی‌گناه و حساس پرشور میهن پرست کشور به سیاستهای مختلف و دسته‌بندی و حزب‌سازی در داخل دانشگاه و مدارس است.

آنهایی که این بساط را فراهم ساختند و سیاست‌بافی را به مدارس و داخل دانشگاه کشانیدند، روز اول گستردن این بساط، حساب نکردند وقتی جوانان معصوم ما آلوده شدند، روزی می‌رسد که رشته از دست همه آنها به در می‌رود و به دست شیدانی می‌افتد که با سوءنیت و اغراض پلید افکار جوانان را قبضه می‌کنند و طبق مقاصد و نیات خود را به هر طرف می‌کشانند..." بخشی از سرمقاله روزنامه اطلاعات ۱۷ آذر ۱۳۳۲ در رابطه با واقعه ۱۶ آذر آن چنان که از نوشتار فوق بر می‌آید، واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، که همواره به عنوان اتفاقی مهم در شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایران، از آن یاد می‌شود، پیشینه‌ای عمیق از سالهای گذشته با خود به همراه داشته است. جامعه‌شناسان معتقدند هرگاه نظام حزبی ثبات و استقلال بیشتری داشته باشد، جنبش‌ها و سازمانهای سیاسی دانشجویی با پیوستن و یا حمایت از احزاب خاصی به گروههای فشار تبدیل می‌شوند. جنبش‌های دانشجویی اغلب به عنوان عامل پیشبرد ایدئولوژی یا جنبشی عمومی‌تر، عمل می‌کنند. به طور کلی می‌توان گفت زمینه‌های رشد یا افول جنبش‌های دانشجویی، خود تابع عوامل رشد یا افول جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است.

در ایران نیز در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و با آزادی نسبی احزاب و گروههای سیاسی، فعالیتهای دانشجویی در دانشگاه تازه تأسیس تهران و پس از آن

دانشگاه تبریز، شکل تازه‌ای به خود گرفت. این نوشتار نگاهی اجمالی دارد به عملکرد برخی احزاب و گروههای سیاسی مهم در دانشگاه‌ها و تأثیر آنها بر سازمانها و تشکل‌های نوپای دانشجویی در این مقطع تاریخی.

حزب توده ایران هفتم مهرماه ۱۳۲۰، بیست و هفت نفر از جریان ۵۳ نفر که بتازگی از زندان آزاد شده بودند، حزب توده را تأسیس کردند. این افراد بیشتر تحصیل کرده‌های دانشگاهی با عقاید مارکسیستی بودند. اگرچه فعالیت دانشجویی حزب توده در سال ۱۳۳۲، به طور رسمی آغاز شد، از بدو تولد دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳، جریان مارکسیستی با مجله دنیا که توسط تقی ارانی و گروهش که بعدها به ۵۳ نفر معروف شدند، به عرصه دانشگاه وارد شد و طرفدارانی در میان دانشجویان و اساتید یافت. به همین دلیل دانشگاه پایگاهی قابل اتکا برای حزب توده شد.

شالوده‌فعالیت‌های دانشجویی حزب توده در اسفند ۱۳۲۱ با تأسیس سازمان جوانان حزب شکل گرفت. کمتر از یک ماه بعد اتحادیه دانشجویی سازمان جوانان حزب توده اعلام موجودیت کرد. فعالیت اتحادیه دانشجویی در دانشگاه تهران آنقدر گسترده شد که در کمتر از دو سال این اتحادیه توانست خود را به عنوان نماینده رسمی دانشجویان در دانشکده‌های پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی معرفی کند.

این سازمان که در ابتدا به صورت صنفی در دانشگاه فعالیت می‌کرد، در آذر ۱۳۲۴ به عنوان تنها تشکل صنفی دانشجویان در برخی دانشکده‌های دیگر از جمله حقوق، فنی، ادبیات و کشاورزی نیز شناخته شد.

سال ۱۳۲۷ اتحادیه دانشجویان حزب توده اعتصاب صنفی - سیاسی گسترده‌ای در سراسر دانشگاه در اعتراض به ممنوعیت فعالیت سیاسی در محیط دانشگاه سازماندهی کرد. این اعتصاب گسترده مسئولان دانشگاه را از تعداد زیاد اعضا و هواداران این حزب در دانشگاه تهران به وحشت انداخت. پس از آن با حضور دیگر احزاب در دانشگاه و همچنین تأثیر نهضت ملی شدن صنعت نفت بر دانشجویان و اساتید، حضور حزب توده بتدریج به عنوان یک جریان بی‌رقیب در دانشگاه کم‌رنگ‌تر شد. اما به صراحت می‌توان گفت تا سال ۱۳۳۲ حزب توده همچنان پرنفوذترین حزب در میان دانشجویان دانشگاهها بود.

حزب زحمتکشان ایران و نیروی سوم حزب زحمتکشان ملت ایران در اردیبهشت ۱۳۳۰ با اتحاد خلیل ملکی و مظفر بقایی تأسیس شد. ملکی در سال ۱۳۲۶ از حزب توده انشعاب کرد و به همراه جلال آل احمد، نادر نادرپور، محمد علی خنجی، ناصر وثوقی و چند نفر دیگر که با ملکی انشعاب کرده بودند، جناح چپ حزب را تشکیل دادند و بقایی مدیر مسؤل روزنامه شاهد به همراه گروهش جناح راست حزب بودند. وظیفه تشکیلات به خلیل ملکی سپرده شده بود. وی هفته‌نامه نیروی سوم را که نشریه سازمان جوانان حزب زحمتکشان بود، منتشر می‌کرد.

ملکی که خود در دوران تحصیلش در اروپا از نزدیک شاهد تأثیر فعالیتهای دانشجویی بود، بسیاری از فعالیتهای جذب نیرو را متوجه دانشگاه کرد و در این امر نیز به موفقیت‌هایی دست یافت. وی که متولد تبریز بود، به دلیل نقش میانجی‌گری که در جریان فرقه دمکرات آذربایجان ایفا کرده بود، پایگاه ویژه‌ای در دانشگاه تبریز داشت. شایان ذکر است که دانشگاه تبریز در جریان فرقه دمکرات آذربایجان در سال ۱۳۲۶ تأسیس شده بود. ملکی در سال ۱۳۳۱ از بقایای جدا شد و از آن پس جریانی معروف به نیروی سوم را هدایت کرد. نیروی سوم تا مدتها پایگاه اجتماعی محکمی در میان دانشجویان (بوژه دانشگاه تبریز) داشت. همچنین دو نشریه روشنفکری با عناوین هفته نامه نیروی سوم و ماهنامه مجله علم زندگی توسط جناح چپ حزب زحمتکشان منتشر می‌شد و در دانشگاه تهران تیراژ بالایی داشت.

حزب ایران

حزب ایران پس از حزب توده، متشکل‌ترین حزب در آن سالها شناخته می‌شد. این حزب از دل کانون مهندسين بیرون آمد که در مهر ۱۳۲۰ تشکیل شده بود از همان ابتدا این حزب به سیاست‌های مصدق نزدیک بود و از نظر گرایش ایدئولوژیک سوسیال دموکرات بود. اعضای این حزب نیز که بیشتر تحصیل کردگان فرانسه بودند و در فضای دانشجویی اروپای پیش از جنگ تحصیل کرده بودند، در فعالیتهای تشکیلاتی خود برای دانشگاه اهمیت ویژه‌ای قائل بودند.

این حزب با تشکیل سازمان جوانان و انتشار هفته نامه جوانان سوسیالیست تلاش کرد در دانشگاه پایگاه فکری و تشکیلاتی ایجاد کند.

حزب ملت ایران

حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر در آبان ۱۳۳۰ تشکیل شد. در حقیقت این حزب پس از خروج داریوش فروهر از حزب پان ایرانیست ایران (تأسیس ۱۳۲۶) به وجود آمد.

گفتنی است مؤسسان حزب پان ایرانیست محسن پزشکی پور و داریوش

فروهر " هر دو دانشجو بودند و شاید به همین دلیل حزب ملت ایران

تشکیلاتی کاملاً دانشجویی پیدا کرد و اعضای آن را بیشتر دانشجویان

دانشگاه تهران تشکیل می‌دادند.

جمعیت فدائیان اسلام

جمعیت فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴، به رهبری سید مجتبی نواب صفوی راه اندازی شد. این جمعیت در واقع گروهی مذهبی بود که محور فعالیتهای خود را بر پایه دستیابی به حکومت دینی قرار داده بود.

فدائیان اسلام تنها پایگاه اندکی در میان برخی اعضای انجمن اسلامی

دانشجویان داشت. شایان ذکر است که انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۱، در دانشکده علوم پزشکی تأسیس شد و آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به عنوان رهبران فکری آن محسوب می‌شدند.

در میان تئوری نواب صفوی، بخشی به دانشگاه اختصاص داده شده است که شاید اشاره به آن خالی از لطف نباشد: "... دانشگاه بایستی دوره نهایی و عالی دکتری و اجتهاد و استنباط علوم قرار گیرد و عمر جامعه بیش از این مصرف نشود و این کار با حفظ و مراعات مقدمات پایین در دبیرستانها شدنی است و به آسانی انجام می‌گیرد.

یک دوره مختصر استادی در خود دانشگاه تشکیل دهند و از منابع فکری

ایران استفاده کنند تا فرزندان اسلام و ایران از دانشگاه های اروپا و امریکا و اعزام محصل به خارج، به کلی مستغنی شوند و نیز علوم را از ریشه های ساده آنها بیاموزند تا اینکه محصلین مسلمان ایران اهل تحقق و تصرفات علمی شوند و همت علمی آنان از محدودیت کنونی نجات یافته، افکارشان پر و بال نیرومندی یابد ..."

جبهه ملی ایران

جبهه ملی در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد و احزاب گوناگونی از جمله حزب ایران، حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب ملت ایران، نهضت خدایپرستان سوسیالیست، مجمع مسلمانان مجاهد، انجمن بازرگانان و کسبه تهران و ... به آن پیوستند. این احزاب به طرفداری از دکتر مصدق گرد هم آمده بودند. مصدق، خود هیچ گاه عضو حزب و تشکیلاتی نبود. اما تشکیل جبهه ای از تشکل ها، حول محور آزادی انتخابات و سپس نهضت ملی شدن صنعت نفت به دیدگاه وی بسیار نزدیک بود.

درباره فعالیت برخی احزاب وابسته به جبهه ملی در دانشگاه توضیحاتی داده شد. اما باید این نکته را نیز افزود که وجود جبهه ملی و شخصیت دکتر مصدق سبب شد دانشجویان و استادانی که هیچ گاه سابقه عضویت در تشکل ها را نداشتند و یا تنها به دلیل نبودن فضای فعالیت، عضو یا هوادار حزب توده بودند، به صورت غیرتشکیلاتی از جبهه ملی حمایت کنند.

× × ×

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فضای فعالیت سیاسی احزاب بسیار محدود شد. برخی از آنها منحل شد، فعالیت برخی دیگر غیر قانونی اعلام شد و تعدادی از احزاب نیز در فضای بسته سیاسی آن روزها منفل شدند. در چنین شرایطی واقعه ۱۶ آذر، برای جلوگیری از حرکت خودجوش دانشجویی توسط حکومت کودتا به دانشجویان تحمیل شد. البته حضور احزاب کم رمق مانند حزب توده و تأثیر کمیته دانشگاه جمعیت نوپای نهضت مقاومت ملی را در اعتراضهای دانشگاهی روزهای پس از کودتا نمی‌توان نادیده گرفت.

-

۱۶ آذر: روز دانشجو!

((اگر اجباریکه به زنده ماندن دارم نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زدم همانجایی که در آذر ۳۲، آذرمان در آتش بیداد سوخت، او را در پیش پای نیکسون قربانی کردند، این ۳ یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته اند، هنوز از تحصیلاتشان فراغت نیافته اند، نخواستند همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند، از آن سال چندین دوره آمدند و رفتند تا هر کسی را می‌آید بیاموزند، هر که را می‌رود سفارش کنند، آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها شهیدند، این سه قطره خون که بر چهره دانشگاه، همچنان تازه و گرم است، کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهورایی را با تن خاکستر شده ام بپوشانم تا در این سموم که می‌وزند نفرسند.....

دکتر علی شریعتی

جنبش دانشجویی

مسعود دانشی

ریشه‌های جنبش

و اما در کشورهایی چون کشور ما که هنوز دوران سنتی را طی می‌کند، جنبش دانشجویی وظیفه و مسئولیتی دوچندان بر عهده دارد. در این جوامع دانشگاه به عنوان مرز ورود مدرنیته و تفکرات جدید به جامعه‌ی سنتی عمل می‌کند.

دانشجو به عنوان یک روشنفکر متوسط وظیفه دارد این مفاهیم مدرن و تفکرات جدید را در جامعه مطرح و زمینه‌ی تغییر را ایجاد نماید. در جوامع سنتی دانشگاه نه تنها محل تحصیل علوم مدرن بلکه محل‌آشنایی با تفکر مدرن نیز می‌باشد. تعصب‌گریزی، سنت‌زدایی و عقل‌گرایی که از اصول اولیه‌ی علم می‌باشد به هر دانشجو و دانش‌آموزی می‌آموزد تا بقیه‌ی امور زندگی نیز همین روش را پیش گیرد. شک و تردید در روش‌های سنتی و ناراستی‌های اسطوره‌شده در جامعه در ابتدا در دانشگاه به وجود می‌آید.

در این میان روشنفکران جامعه وظیفه‌ی مهمی بر عهده دارند. جنبش دانشجویی به عنوان حد واصل و رابط نیاز جدی به تغذیه از سوی روشنفکران و متفکران جامعه دارد تا هم بتواند مفاهیم جدید را بیاموزد و هم به درستی انتقال دهد.

با این تعریف و توضیح قصد داریم به وضعیت جنبش دانشجویی در کشورمان بپردازیم. در ایران نیز جنبش دانشجویی با هدف روشنگری و سنت‌زدایی کار خود را آغاز کرد و توانست در بسیاری از صحنه‌ها و حوادث تاریخی تاثیرگذار باشد و اما در ادامه بررسی جنبش دانشجویی در شرایط کنونی می‌تواند سودمند باشد.

می‌توان به صراحت گفت پس از انقلاب ۵۷ و قضیه‌ی سلاخی فکری در دانشگاه‌ها به نام انقلاب فرهنگی، برای نخستین بار جنبش دانشجویی توانست صدای خویش را در خرداد ۷۶ به گوش مردم برساند. پس از آن

در جهان امروز جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی پیوسته تغییر می‌کنند، دامنه می‌یابند، مواضع به روز می‌گیرند تا بتوانند سهمی درخشان در پیگیری اهداف آن جنبش داشته باشند.

جنبش‌های گوناگون اجتماعی-سیاسی و فرهنگی وقتی معنای واقعی می‌یابند که از درون یک ملت پدیدار شده باشند. در جامعه‌ی ما و بسیاری جوامع دیگر جنبش دانشجویی به عنوان یک جنبش مردمی که ریشه در نخبگان جامعه دارد و به واسطه‌ی موقعیت اجتماعی و شخصیتی فعالان و اعضای آن نسبت به منافع حکومتی، حزبی و سیاسی-اقتصادی کم‌ترین وابستگی را دارد، به عنوان یک جنبش روشنفکری متوسط شناخته می‌شود.

در این معنا وظیفه‌ی جنبش دانشجویی ایجاد حد واصل میان روشنفکران جامعه و عامه‌ی مردم و به طبع آن سیستم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک کشور می‌باشد. از مهم‌ترین مزایای این جنبش در این معنا استقلال آن است.

احزاب، گروه‌ها و نهادهای مدنی همگی برای میل به اهداف مطلوبشان تشکیل می‌شوند، اما در این میان حفظ موقعیت آن حزب، گروه یا NGO از یک سو برای آن هدف عالی و از سوی دیگر جهت کسب منافع مالی و اجتماعی اعضای آن از همه چیز مهم‌تر است.

ولی جنبش دانشجویی به دلیل موقعیت اجتماعی دانشجو [که همانا رهایی نسبی او از نیازهای مالی و شغلی در طول تحصیل است] نیازی به سیاسی‌کاری و یا تسامح در جهت حفظ منافع نمی‌بیند.

و همین مزیت به جنبش دانشجویی این اجازه را می‌دهد که گستاخانه و بی‌پروا بر ناراستی‌ها بتازد و بتواند زبان‌گویای واقعیت باشد بی‌آنکه منفعتی و یا موقعیتی را در نظر داشته باشد.

جنبش اندکی آزادی و قدرت گرفت و تلاش نمود تا وظیفه‌ی روشننگری خویش را به جا آورد. برخی نهادهای انتخابی در درون حاکمیت که از بیداری جنبش به هراس افتاده بودند ابزار سرکوب را در دست گرفتند و با آفرینش حوادث دهشتناکی چون کوی دانشگاه سعی در مهار این حرکت نمودند.

دستگیری‌های مکرر، دادگاه‌های متعدد، اخراج و تعلیق و دیگر ستم‌هایی که بر فعالان دانشجویی در این مدت رفت شرایط پرهزینه‌ای را برای حضور در جنبش‌های دانشجویی فراهم نمود.

احزاب مدافع اصلاحات نیز مصالح حزبی و حکومتی را بر واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ترجیح دادند و فعالیت چشم‌گیری جهت نجات این جنبش نوپا از چنگال صاحبان قدرت انجام ندادند. همین احزاب و گروه‌های مدعی، به هنگام انتخابات به دانشگاه‌ها هجوم آورده و سعی نمودند تا با تحریک دانشجویان آنان را در مسیر اهداف خویش هدایت کنند. به گونه‌ای که در بسیاری دانشگاه‌ها استقلال تشکل‌های دانشجویی، که مهم‌ترین امتیاز آنها بود با دسیسه‌های گوناگون ستاندند و دانسته یا ندانسته مسیر رکود و چندپارگی را برای جنبش نوپای دانشجویی فراهم ساختند.

از سوی دیگر حاکمیت نیز با تقویت مالی و فکری برخی نهادهای نظامی که از بیرون به دانشگاه‌ها تحمیل شده بودند قصد داشت فضای دانشگاه را تخریب کند. بخش‌هایی از حاکمیت کوشید تا با تصویر برخی به اصطلاح جنبش‌های دانشجو‌پسند و البته بی‌خطر همراه با کمک‌های مالی و غیرمالی فراوان از طریق نهادهای انتخابی خود در دانشگاه ذهنیت دانشجو و دانشگاه را از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دور کند.

دسیسه‌ها ادامه یافت تا جایی که برخی اختلافات منجر به دوپاره شدن دفتر تحکیم وحدت به عنوان هسته‌ی مرکزی جنبش دانشجویی گردید. در همین زمان حاکمیت در مراحل مختلف کوشید تا طیف اقلیت تحکیم را که تفکراتی همسو با حاکمیت داشتند به جای طیف اکثریت معرفی نموده و به رسمیت بشناسند. تقلب‌های گسترده در انتخابات انجمن‌های اسلامی برخی دانشگاه‌ها و دخالت‌ها و محدودیت‌هایی که از سوی مسئولین دانشگاه اعمال می‌شد نیز مکمل همین فضاها بود.

آنچه بیان شد مختصری از مصیبت‌هایی بود که در سالهای اخیر بر جنبش دانشجویی تحمیل شده است. این مسیر گرچه پرخطر بود ولی همراه با تجاری‌بودن که می‌تواند جنبش دانشجویی را از این شرایط سخت و بحرانی نجات دهد و زمینه‌ی حرکتی قدرتمند و پویا را فراهم سازد. امروزه راه نجات جنبش روشننگری و به تبع آن جنبش دانشجویی، وحدت همه‌گروه‌ها و طیف‌های روشنفکری در برون و درون دانشگاه‌ها، با حفظ همه‌ی سنخیت‌ها و احترام‌ها است. احزاب باید بیاموزند که دانشگاه به استقلال خویش زنده است. نهادهای دانشجویی دفتر تبلیغاتی یا عملیاتی هیچ حزب یا تشکلی نیستند، بلکه می‌توانند مراکز فکری باشند که احزاب و سایر نهادهای اجتماعی از آنها تغذیه کنند.

نهادهای دانشجویی نیز باید با درک ارزش و موقعیت اجتماعی خویش، وظیفه و نقش اول خود را روشننگری بدانند و اجازه ندهند که نهادهای قدرت، دانشگاه را به تصرف خویش درآورند.

و اما روشنفکران جامعه نباید جنبش دانشجویی را رها کنند. جنبش دانشجویی نیازمند روشنفکران متعهدی است که رهبری فکری آنها را بر عهده گیرند. از سوی دیگر حاکمیت نیز باید آموخته باشد که حتی اگر همه‌ی نهادهای دانشجویی را تعطیل کند و دانشگاه را تبدیل به پادگان نظامی نماید، هرگز نمی‌تواند در مقابل ذات علم و دانش که همانا آگاهی و تفکر است بایستد.

امروزه جنبش دانشجویی پس از طی دوران‌ها و مصائب گوناگون در مسیری نوین قرار گرفته است. جنبش نوین دانشجویی نه سرکوب حاکمیت را برمی‌تابد و نه حاکمیت احزاب را! نمود این واقعیت ستم و سویی بود که جنبش در انتخابات اخیر ریاست جمهوری به وضوح اعلام کرد. پرهیز از سیاسی‌کاری، فعالیت حزبی و درعین حال روشننگری و استقلال فکری از اصول این تفکر جدید است. امیدواریم که این حرکت نوپا با حمایت روشنفکران، متفکران و با وحدت هر چه بیشتر دانشجویان و آگاهی سیاسی و اجتماعی آن‌ها به جنبشی قدرتمند و پویا تبدیل شود

سیر تکوینی جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۰۰-۱۳۳۲

شایا شهورق

مهم و تأثیرگذار سالهای ۳۲-۱۳۲۰، حزب توده و جبهه ملی، مراجعه شود این امر مشاهده می شود که غالب افراد اصلی این جریانها، سابقه تحصیلات عالی در خارج از کشور دارند. در حالی که تمرکز هسته اصلی افراد تشکیل دهنده حزب توده را می توان در تحصیل کردگان در کشور آلمان جست و جو کرد و اعضای اصلی تشکیل دهنده حزب ایران و اعضای جبهه ملی را می توان بیشتر تحصیل کردگان کشور فرانسه دانست.

سال ۱۳۰۷ ه. ش. با تصویب مجلس و تأیید رضاشاه، گروهی دانشجو (متشکل از ۱۳۴ نفر) برای تحصیل به خارج از کشور اعزام شدند. دانشجویان اعزامی پیش از سفر طی مراسمی به کاخ سعدآباد فراخوانده شدند تا رضاشاه برای آنها سخنرانی کند. شاه در بخشی از صحبتهايش گفت: «شما را به مملکتی اعزام می کنیم که جمهوری است و نظام آنها با نظام ما متفاوت است. شما نباید نظام سیاسی آنها را برای ما بیاورید، بلکه صنعت و آداب آنها را یاد بگیرید.» دانشجویان ایرانی که به سخنان رضاشاه گوش می کردند به ندرت یکدیگر را می شناختند. نه شاه و نه خود دانشجویان اعزامی، هیچ کدام فکر نمی کردند که از همین دانشجویان، افراد سیاسی و مبارزی تربیت شوند که تأثیرات قابل توجهی در نظام سیاسی ایران می گذارند. بیش از ۱۰۰ دانشجو به کشور فرانسه اعزام شدند و برای آلمان تنها ۸ نفر سهمیه در نظر گرفته شده بود.

از دانشگاه برلین تا حزب توده خلیل ملکی یکی از ۸ دانشجویی بود که به دانشگاه برلین اعزام شد و از همان روزهای اول توانست علت اصلی کاهش سهمیه دانشگاه برلین را درک کند. این کاهش سهمیه شاید به دلیل ترس دولت مرکزی ایران از فعالیت یک گروه اپوزیسیون دانشجویی ایرانی در آلمان بود که اقدامات آنها بتدریج نگرانی هایی را برای دیکتاتوری نوپای رضاشاه ایجاد کرده بود. فعالیت این گروه در آلمان بعدها سبب تغییر و تحولات بسیاری در اوضاع سیاسی ایران شد. این گروه را تا پیش از دانشجویان اعزامی سال ۱۳۰۷، عمدتاً دانشجویانی تشکیل می دادند که یا در سالهای گذشته با خرج خود برای تحصیل به اروپا رفته بودند و یا آخرین دانشجویان اعزامی حکومت قاجار بودند.

سال ۱۳۰۱ ه. ش. دولت وقت ایران، در آخرین سالهای سلسله قاجار، حدود ۶۰ دانشجو را برای تحصیل به آلمان اعزام کرده بود. این زمان مصادف بود با آغاز بحرانهای اقتصادی در آلمان پس از جنگ جهانی اول. در حالی که روز به روز ارزش مارک آلمان در برابر دلار سقوط می کرد و مردم آلمان با فقر دست و پنجه نرم می کردند، دولتهای متفق در جنگ اول جهانی از آلمان غرامت جنگی طلب می کردند. فرانسه و بلژیک با اشغال بخشهایی از مراکز آلمان، این کشور را بیش از پیش تحت فشار قرار داده بودند. وضع اقتصادی ناهنجار آلمان که در مدت یک سال سیر نزولی

در بیشتر جوامعی که نهادهای مدنی در آن به هر نحو از ایفای نقش خود در تأثیرگذاری و کنترل بر حاکمیت بازمانده اند، دانشگاه به صورت ایجابی نقش احزاب و سایر نهادهای مدنی را ایفا کرده است. در این شرایط جنبش دانشجویی به عنوان نهادی سیاسی تأثیرگذاری خود را نشان داده و نقش مهمی را در فضای مبارزات ایفا کرده است.

جنبش دانشجویی بر اساس ماهیت خود که شرایط سنی اعضا و فراغت نسبی آنان از مسئولیت های معیشتی ایجاب می کند، عموماً ماهیتی آرمانگرا داشته و از همین رو ایدئولوژی های یوتوپایی برای دانشجویان از جذابیت ویژه ای برخوردار است. اگر از محدود مواردی از ایدئولوژی های یوتوپایی راست افراطی که موفقیت ناچیزی در جوامع خود داشته اند بگذریم، ایدئولوژی های چپ بیشترین تمایل را در بین دانشجویان فعال سیاسی در مسیر تاریخ معاصر کشورهای مختلف جهان ایجاد کرده است.

و در تاریخ مبارزات سیاسی مردم ایران برای آزادی و دموکراسی، نام جنبش دانشجویی به عنوان جریانی تأثیرگذار، به دفعات به چشم می خورد. در دهه اخیر نیز با آغاز حرکت اجتماعی - سیاسی جدید، دانشجویان به عنوان نیروی محرک بدنه این جنبش شناخته شده و حتی با کم رنگ شدن محبوبیت دیگر جریانهای سیاسی می توان گفت که فعالیتهای دانشجویی، مورد اعتمادترین بخش جنبش دموکراسی خواهی مردم محسوب می شود. با توجه به این امر، نگاهی به نقش تاریخی جنبش دانشجویی ایران قابل توجه است.

آنچه به نام جنبش دانشجویی ایران معروف شده بیشتر معطوف به حرکتی است که از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ آغاز شده و به تناوب تاکنون ادامه داشته است. اگر با دیدی فراخ تر به تأثیرگذاری دانشجویان و تحصیل کردگان ایرانی بنگریم، در می یابیم از همان آغاز رواج تحصیلات عالی در ایران، دانشجویان و تحصیل کردگان تأثیرات قابل توجهی در امور سیاسی کشور به جای گذاشته اند.

به طور کلی تاریخ حرکتیهای دانشجویی در ایران را می توان به دوره های مختلف تقسیم کرد. دوره نخستین از مقطع زمانی اولین اعزام دانشجویان دولتی از سال ۱۳۰۱ ه. ش. شروع می شود. دوره دوم هم از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه می یابد. این دوره بیست ساله مصادف است با رواج افکار مارکسیسم پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در دانشگاه های اروپا و به تبع آن انتقال این تفکرات توسط تحصیل کردگان ایرانی خارج از کشور به دانشگاه های نوپای ایران. در این دوره تقریباً جریانهای چپ، به دلیل نبودن جریانهای سیاسی و فکری پر قدرت دیگر، دانشگاه ها را تحت نفوذ خود قرار دادند و توانستند به نوعی اکثریت فعالیتهای سیاسی و صنفی دانشجویان را تحت تأثیر قرار دهند. ناگفته نماند که ریشه جریانهای ملی گرای سالهای پایانی این دوره را نیز می توان در بین دانشجویان و تحصیل کردگان خارج از کشور جست و جو کرد. اعزام دانشجو به اروپا اگر به سابقه تحصیلات اعضای دو جریان سیاسی

غیر قابل باوری داشت، رشد و رویارویی احزاب دست راستی و دست چپی، موجب تقابل بسیاری از افراد در این کشور شده بود. از طرفی احزاب ناسیونالیست که در رأس آنها آدولف هیتلر، یک ناطق پرشور، قرار داشت، قدرت توده ای خود را به نمایش می گذاشتند و از سوی دیگر احزاب کمونیستی که پس از انقلاب اکتبر روسیه حیاتی تازه گرفته بودند، اقدام به برپایی تظاهرات و میتینگ هایی مختلف می کردند. دانشجویان ایرانی نیز در چنین فضای بحرانی، وارد دانشگاه برلین شدند. تقی ارانی، یکی از دانشجویانی است که طی سالهایی که آلمان دستخوش بحران بود، تفکرات خود را محک می زد. ارانی از کار در نشریات دانشجویی ناسیونالیستی دست راستی در بدو ورود به دانشگاه بتدریج به تفکرات سوسیالیستی و مارکسیستی متمایل شد. تا آنکه سرانجام در سال ۱۳۰۴ همزمان با به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران و در خلال مه‌ار بحران اقتصادی و بازگشت آرامش نسبی در فضای سیاسی و اجتماعی آلمان، به همراه چند تن دیگر از دانشجویان ایرانی دانشگاه برلین، از جمله احمد اسدی و مرتضی علوی، فرقه جمهوری انقلابی ایران را پایه گذاری می کند. این گروه هنگام به قدرت رسیدن رضاشاه بیانیه ای را مبنی بر اعلام موجودیت این گروه منتشر می کند. در بخشی از این بیانیه آمده است: «ملت ایران! وقتی که از راه دور به این سرزمین پر از بدبختی و فلاکت نگاه می کنیم، چند میلیون مردم اسیر به نظر ما می رسد که همه گرفتار فقر و فلاکت و همه اسیر پنجه چپاول و غارتگری هستند. تاجر و کاسب ایران، دهقان و زارع ایران در آن اردوهای بزرگی که از هستی ساقط شده، در کوچه و بازار به گدایی مشغولند و همه اینها در زیر شکنجه و ظلم و ستم جان می دهند ... چطور می شود حکومت ملی دایر کرد؟ هزاران قلب شجاع در این فکر و در این خیال در حال ضربان است. وقتی که شخصی با عزت به این جمله مقدس فکر می کند، قربانی های رشید ایران را در نظر می آورد که برای آزادی ایران و خلاصی ملت از دست این طبقه ظالم جنگیده اند و مانند ملک المتکلمین، عباس آقا، کوچک خان، خیابانی، کلنل محمد تقی خان و هزاران مرد بزرگ دیگر جان و هستی خود را قربانی کرده اند. راست است، ملت ایران باید خیلی از این قربانی ها در آستانه آزادی تقدیم کند. به ملت ایران سلام! به آزادیخواهان ایران سلام! به جهانگیرخان و محمد تقی خان سلام! امضاء: کمیته مرکزی فرقه جمهوری انقلابی ایران»

این بیانیه به عنوان نخستین بیانیه یک گروه اپوزیسیون دانشجویی در زمان رضاشاه تلقی می شود. فعالیت این گروه با تشکیل جلسه ای در اعتراض به مراسم تاج گذاری رضاشاه آغاز می شود. گسترش فعالیت‌های این گروه همزمان است با آشنایی اعضای اصلی فرقه با سلیمان میرزا اسکندری، رهبر حزب سوسیالیست ایران (اجتماعیون). سلیمان میرزا که در انقلاب مشروطه و مبارزات ضداستبدادی چهره موچهی از خود بر جای گذاشته بود، پس از شرکت در مراسم جشن سالگرد انقلاب اکتبر روسیه در برلین توقف می کند و در آنجا با فعالیت دانشجویان «فرقه جمهوری انقلابی» آشنا می شود. این آشنایی دو دستاورد برای دانشجویان ایرانی دانشگاه برلین به دنبال داشت. نخست آنکه نمایندگان فرقه جمهوری انقلابی، مرتضی علوی و احمد اسدی، توانستند به عنوان یکی از دو حزب ایرانی، به همراه سلیمان میرزا، به

عنوان نماینده حزب سوسیالیست ایران، در کنگره سوسیال دموکرات ها در بروکسل (بین الملل دوم) شرکت کنند و با استفاده از اعتبار سلیمان میرزا، توانستند با سایر احزاب و گروه‌های سوسیال دموکرات اروپا ارتباط برقرارکنند. دیگر آنکه سلیمان میرزا با برقراری ارتباط بین این دانشجویان و برادرزاده اش ایرج اسکندری که آن زمان در دانشگاه «گرونوبل» فرانسه تحصیل می کرد، به گسترش فعالیت این گروه دانشجویی کمک کرد. برقراری ارتباط با دانشجویان دانشگاه های فرانسه از آن جهت مهم تلقی می شد که در همان سال، اولین اعزامیان دولت پهلوی به اروپا آمده بودند و با توجه به سهمیه کم آلمان، فرانسه از لحاظ تعداد بیشتر دانشجویان ایرانی، می توانست فضای مناسبی برای گسترش فعالیت دانشجویان چپ گرای ایرانی باشد. در ضمن فرستادن بیانیه های این گروه به داخل ایران، توسط ایرج اسکندری به سهولت به انتشار دیدگاه‌های گروه، کمک فراوان می کرد. یکی از مهمترین بیانیه های «فرقه جمهوری انقلابی ایران» که توسط ایرج اسکندری به داخل ایران فرستاده و در ایران منتشر شد، بیانیه ای تحلیلی به نام «بیان حق» است. مقدمه این جزوه چنین آغاز می شود: «دقت در پیشامدهای تاریخی ملل مختلف دنیا و مقایسه آنها با یکدیگر به ما نشان می دهد که مقدرات سیاسی و تغییرات اجتماعی و اقتصادی، در نتیجه تأثیر یک سلسله قوانین ثابت و معین به ظهور می رسد و گذشته از بعضی اختلاف های جزئی و ظاهری که بواسطه اختلاف وضع زندگانی، موقع جغرافیایی، اختصاصات نژادی و غیره تولید می شود، ادوار تاریخی هر ملتی را با ملت دیگر می توان به خوبی مطابقت و مقایسه نمود و علمای علم اجتماع از روی همین مقایسه و تدقیق، قوانین کلی اجتماعی را استنباط کرده، نتیجه تعمیمات و تدقیقات خود را به شکل علوم اجتماعی امروزی تدوین نموده اند.»

نگارندگان این جزوه پس از چنین مقدمه ای گزارش اجمالی از وضعیت تاریخی و طبقاتی برخی ملت‌های دیگر ارائه کرده و با شبیه سازی این اوضاع در ایران و به تصویر کشیدن استعمار انگلیس و روس (البته تا پیش از انقلاب اکتبر)، راه حل «انقلاب» را به عنوان تنها راه، پیش روی ملت ایران می گذارند. نکته جالب در این جزوه کاریکاتوری است که به صورت یک هرم طبقاتی فشار بر «توده زحمت کش» را نشان می دهد. در رأس این هرم رضاخان قرار دارد و در سایر طبقات، نظامیان، اشراف و ملاکین تا طبقه زیرین که تمام آن هرم بر شانه هایش قرار دارد. انتشار این اطلاعیه در ایران، حکومت را نگران کرد و به همین جهت پیش از اعزام دانشجویان در سال ۱۳۰۷ اقداماتی را برای تحت کنترل در آوردن فرقه جمهوری انقلابی انجام داد. از جمله این اقدامات می توان به درخواست سفیر ایران در آلمان مبنی بر اخراج احمد اسدی که توسط دولت آلمان به عنوان یکی از رهبران گروه شناسایی شده بود، اشاره کرد. در چنین شرایطی خلیل ملکی به همراه هفت دانشجوی دیگر که همگی از تحصیل کردگان دارالفنون بودند، وارد دانشگاه برلین می شود و از همان ابتدای تحصیلش در این دانشگاه با ارانی آشنا شده، در جریان فعالیت‌های گروه قرار می گیرد.

یک سال پس از اعزام اولین گروه دانشجویان در حکومت پهلوی، ارانی فارغ التحصیل می شود و به ایران باز می گردد و پس از چند سال با جمع کردن عده ای از دوستان دوران دانشجویی خود در آلمان به همراه چند

تن دیگر مجله دنیا را منتشر می کند. افراد فعال در حول محور مجله دنیا در سال ۱۳۱۶ دستگیر و به زندان قصر منتقل می شوند. این افراد که بعدها به گروه «۵۳ نفر» معروف شدند، پس از شهریور ۱۳۲۰ و آزادی از زندان، حزب توده را بنیان می نهند. تقی ارانی هم در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان قصر به قتل می رسد. از فرانسه تا تشکیل جبهه ملی تسلط موسیلمانی بر ایتالیا و مطرح شدن نام هیتلر و حزب ناسیونال سوسیالیست در آلمان در سالهایی که دانشجویان اعزامی در فرانسه مشغول شده بودند، ترس سیاستمداران فرانسه را از خطر فاشیسم دو چندان کرده بود. این امر سبب شده بود تا گروههای چپ برای جلوگیری از نفوذ فاشیسم به یکدیگر نزدیک شوند و بر دامنه فعالیتهای خود بیفزایند. افزایش فعالیتهای سیاسی و ایدئولوژیک گروههای چپ در فضای فعالیتهای دانشجویی در فرانسه نیز تأثیر می گذاشت. در این میان حتی برخی از دانشجویان ایرانی نیز وارد مناقشات آن روزها در اروپا شدند و تعداد معدودی از این دانشجویان به حزب کمونیست فرانسه پیوستند. مهدی بازرگان در چنین فضایی وارد فرانسه شد. وی که در خانواده ای مذهبی بزرگ شده بود، برای تحصیل در خارج از کشور با این مشکل مواجه بود که خانواده های مذهبی با تحصیل فرزندشان در خارج از کشور مخالفت می کردند. اما وی توانست پدر و خانواده اش را قانع کند که سفر به فرنگستان هیچ تأثیری بر دین و ایمان او نخواهد گذاشت. بازرگان با این دید به تحصیل اعزام شد تا وجود یا عدم وجود منافات دینداری با تجدد را درک کند. وی ابتدا به شهر نانت و سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه سانترال پاریس می رود. بازرگان که در آن زمان به مطالعه در امور اندیشه های سیاسی پرداخته بود، بیشتر تحت تأثیر اندیشه های جمهوری خواهان قرار می گیرد و پس از آشنایی با کمونیسم به دلیل جنبه های ضد مذهبی از کمونیسم دوری می کند. به دلیل محدود بودن دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه، این امکان همیشه وجود داشت که افراد متعدد با گرایشهای فکری متفاوت و از طبقات مختلف اجتماعی صرفاً به دلیل ایرانی و دانشجو بودن، در جاهای مختلف با یکدیگر بنشینند و به گفت و گو بپردازند. به عنوان مثال ایرج اسکندری که سال ۱۳۰۴ برای تحصیل به فرانسه آمده بود، به دلیل گرایش های مارکسیستی و ارتباط با دانشجویان چپ گرای برلین با عبدالحسین نوشین، از دانشجویان اعزامی سال ۱۳۰۷ آشنا می شود. اسکندری همچنین به صورت تصادفی با بازرگان آشنا شده، مدتها با هم به گفت و گو می نشینند. این افراد در خلال این گفت و گوها نمی دانستند که هر کدام به نحوی، یکی از نقش آفرینان عرصه سیاست ایران می شوند. ماجرای همسفر شدن ایرج اسکندری با مهدی بازرگان دو روایت متفاوت از جانب هر دو طرف دارد، اما آنچه مشخص است، ایرج اسکندری در زمانی که به دلیل قطع حقوق دولتی اش که ناشی از فعالیتهای سیاسی اش بود، در حال بازگشت به تهران بود در کشتی با بازرگان همسفر می شود.

بازرگان در دوران دانشجویی اش از هر فرصتی برای سفر به ایران استفاده می کرد و در طول این سفرها با افراد مختلفی همسفر می شد. وی در یکی از این سفرها نیز با یدالله سجایی آشنا شد و این آشنایی سبب ایجاد

یک دوستی عمیق بین این دو می شود. در سال ۱۳۱۳ مهندس بازرگان به همراه چند تن از دوستان دوران دانشجویی اش از جمله یدالله سجایی و مهندس حسینی به ایران باز می گردد. وی در سال ۱۳۲۱ همراه چند تن دیگر از تحصیل کردگان فرانسه، انجمن مهندسان را راه اندازی می کند و همین انجمن سرمنشأ تشکیل دومین حزب متشکل ایران به نام حزب «ایران» می شود. البته خود بازرگان در حزب ایران عضویت نداشته است. افراد اصلی تشکیل دهنده حزب ایران دارای گرایش سوسیالیستی به سبک فرانسوی بودند و بعدها به مهمترین حزب هوادار دکتر مصدق در جبهه ملی تبدیل شدند. در میان رهبران حزب ایران می توان از کاظم حسینی، غلامعلی فریور، عبدالحمید زنگنه، حسین معاون، کریم سنجایی، احمد زیرک زاده و شمس امیرعلایی نام برد که برخی از این افراد پس از نخست وزیری دکتر مصدق به عضویت کابینه وی درآمدند. از فعالیتهای دانشجویی برخی از افراد تشکیل دهنده جبهه ملی به همراه چند دانشجوی دیگر در فرانسه می توان به «کمیته مطالعات اقتصادی» اشاره کرد. این افراد در جلساتی که می گذاشتند طرح هایی را برای اجرا در ایران به بحث می گذاشتند. این طرح ها بررسی های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را شامل می شد. از چهره های شناخته شده «کمیته مطالعات اقتصادی» می توان به دکتر سنجایی، دکتر شایگان، عبدالحمید زنگنه و علی امینی اشاره کرد. سنجایی، شایگان و زنگنه به عضویت کابینه مصدق درآمدند و علی امینی سالها بعد به منصب نخست وزیری رسید. بازرگان نیز که از سال ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ ریاست دانشکده فنی را برعهده داشت، در سال ۱۳۳۰ به پیشنهاد مهندس حسینی و توسط دکتر مصدق، هیئت خلع ید را همراهی کرده و به مدت ۹ ماه، پس از اخراج نیروهای انگلیسی از ایران، مسئولیت ریاست هیئت مدیره شرکت نفت ایران را عهده دار شد. شایان ذکر است که دکتر مصدق نیز مدت کوتاهی، از سال ۱۳۲۶ ه. ش. در فرانسه تحصیل کرد و پس از آن تحصیلات خود را در نوشاتل سوئیس ادامه داد. البته در زمان تحصیل ایشان در خارج از کشور دانشجویان ایرانی آنقدر کم تعداد بودند که حرکت قابل ملاحظه ای از خود نشان نمی دادند. اما شاید بخشی از قرابت فکری مصدق با تحصیل کردگان فرانسه و یا بالعکس، از تأثیرات فضای سیاسی - اجتماعی محل تحصیل وی و همفکرانش سرچشمه گرفته باشد. تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس و پس از آن فعالیتهای دانشجویی به داخل ایران کشیده شد. نطفه این فعالیتها نیز در ابتدا با بحثهای سیاسی توسط اساتید تحصیل کرده اروپا بسته شد. تأسیس دانشگاه تهران مقارن است با راه اندازی مجله دنیا توسط ارانی و دوستانش. به همین دلیل شاهدیم که نخستین جریان سیاسی که بر دانشگاه تهران تأثیر مستقیم می گذارد، مجله دنیا است. ارانی هنگام تدریس وقتی با سؤال های دانشجویان درباره مجله مواجه می شد، آنها را به منزلش دعوت می کرد. دوشنبه ها در منزل ارانی جلساتی تشکیل می شد که در آن دانشجویان و دیگر صاحب نظران به بحث نظری می پرداختند. یکی از این دانشجویان انور خامه ای بود. خامه ای درباره فعالیت دانشجویی آن روزها می گوید: «اصلاً در دانشگاه فکر سیاسی

خواستار اخراج این دو دانشجو می شود. پس از آنکه دولت آلمان زیر بار اخراج دانشجویان نمی رود، دولت ایران بورس تحصیل آنها را قطع می کند. سرنوشت این دو نفر جالب است. احمد حامی که برای ادامه تحصیل نمی توانست خرج خود را تأمین کند به ایران باز می گردد و پس از مدتی به نحوی دیگر به تحصیلات خود ادامه می دهد. وی دیگر فعالانه، وارد حرکت‌های سیاسی نمی شود اما به چهره ای مشهور تبدیل می شود. مهندس احمد حامی هم اکنون به پدر راه‌های ایران معروف است. اما خلیل ملکی با خرج خود به تحصیل ادامه می دهد و تا آخر عمر فعال سیاسی باقی می ماند.

هنگام تأسیس دانشگاه تهران، مجلس قانون استقلال دانشگاه را نیز به تصویب می رساند. همین امر حکومت پهلوی را چه در دوران رضاشاه و چه در دوران پسرش در برخورد با دانشگاه، تا حد زیادی محدود می کند. رژیم پهلوی دانشگاه تهران را نزدیک ۲۰ سال تحمل می کند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، به ظاهر دانشگاه از گزند کودتاچیان مصون می ماند اما حکومت کودتا تنها اقدامی که برای مهار سیاسی دانشگاه مناسب می بیند، اجرای کودتایی مجزا در دانشگاه تهران است.

روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نظامیان با یورش به دانشگاه تهران و به خون کشیدن دانشجویان، نشان می دهند که بیش از این نمی توانند استقلال دانشگاه را تحمل کنند.

رژیم پهلوی پیش بینی نکرده بود که همین روز فصل جدیدی از مبارزات دانشجویی را رقم خواهد زد.



ریچارد نیکسون (سمت چپ) به همراه دکتر علی اکبر سیاسی در دانشگاه تهران - اعطای دکترای افتخاری

وجود نداشت، دانشجو می رفت تا مدرکش را بگیرد. اما ما در دانشگاه وظیفه خودمان می دانستیم که اشخاص را جذب کنیم. ملاک جذب دانشجویان در میان ما این بود که ببینیم چه کسی روزنامه اطلاعات در دست دارد و صفحه جنگ‌های اسپانیا را می خواند و اگر چنین دانشجویی را می دیدیم که جنگ‌های اسپانیا برایش مهم است، می رفتیم و او را جذب می کردیم.»

فعالیت‌های دانشجویی در دانشگاه تهران پس از تأسیس حزب توده، شکل دیگری به خود گرفت. با آنکه ترویج عقاید فکری توسط گروه ارانی در دانشگاه عده زیادی از اساتید و دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده بود، شکل تشکیلاتی به خود نگرفته بود. بتدریج حزب توده سعی کرد با تشکیلاتی کردن نفوذ خود در دانشگاه، تمام فضای دانشگاهی را تحت نفوذ خویش قرار دهد. مهندس بازرگان در این باره می گوید: «حزب توده سنگر اصلی خود را دانشگاه قرار داده بود و حداکثر قدرت رفتار توده اینها در همان سنوات ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰ از حکومت قوام السلطنه تا دولت ملی جناب آقای دکتر مصدق بود. ما از هر طرف، از ناحیه دانشجویان، استادان، کارمندان، پیشخدمت‌ها در محاصره بودیم. شاگرد‌های توده ای باشگاه دانشگاه را تصرف کرده بودند.»

البته در سال ۱۳۲۱ اولین انجمن اسلامی در دانشکده فنی تأسیس شد. انجمن اسلامی دانشجویان توسط پنج دانشجوی مذهبی و برای مقابله با جریان‌های مارکسیست و غیرمذهبی تشکیل شده بود. بعدها آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سبحانی به عنوان رهبران فکری انجمن اسلامی با این تشکیلات همکاری کردند.

انجمن اسلامی دانشجویان در آن روزها با وجود تشکیلات قوی و اعضای متعدد حزب توده نتوانست در دانشگاه، حرکت‌های قابل توجهی از خود به نمایش بگذارد، اما این تشکل پایه حرکت دانشجویی جدیدی شد که در سال‌های بعد نقش مهمی در تحولات سیاسی ایران ایفا کرد.

بسیاری از دانشجویان عضو و هوادار حزب توده در آن زمان برای عضویت خود در حزب توده این توجیه را می آوردند که غیر از این حزب، هیچ جریان دیگری نبود که بتواند در قالب آن به فعالیت بپردازند. البته پس از تشکیل حزب ایران و حزب زحمتکشان ایران، برخی جریان‌های دانشجویی به این احزاب متمایل شدند. حزب توده نیز، هنگام اوج گیری مناقشات بر سر ملی شدن صنعت نفت و مخالفت این حزب با سیاست «موازنه منفی» دکتر مصدق، تا حد زیادی محبوبیت خود را از دست داد.

تقابل حکومت با جریان‌های دانشجویی شاید رضاشاه بیش از هر کس دیگری، از حرکات دانشجویان خارج از کشور در هراس بود. به همین دلیل سفارت‌های ایران کلیه حرکت‌های دانشجویان را در اروپا زیر نظر داشتند. حکومت رضاشاه برای مهار حرکت‌های سیاسی دانشجویان از دو حربه استفاده می کرد. یا از طریق قطع بورسیه تحصیلی و آوردن فشار تحصیلی به دانشجو، وی را از ادامه تحصیل باز می داشت و یا با استفاده از روابط دیپلماتیک از دولت‌های دیگر درخواست می کرد دانشجوی مورد نظر را از آن کشور اخراج کنند.

دولت ایران به تمام مخالفانش در خارج برچسب کمونیست می زد. به عنوان مثال زمانی که خلیل ملکی و احمد حامی بر سر مرگ مشکوک یکی از دانشجویان با سفارت ایران درگیر می شوند، سفیر ایران در آلمان